

تحلیل رجالی و حدیثی در تعیین طبقه محمد بن اسماعیل در ابتدای اسانید الکافی

محمدصادق بخشی جویباری^۱

چکیده

کتاب گرانسنگ الکافی اثر ثقة الاسلام کلینی است. در بررسی اسانید این کتاب، با نام‌های مشترک متعددی مواجه می‌شویم که تشخیص و تعیین طبقات آن‌ها نیازمند تحلیل و تبیین دقیق‌تری است. یکی از این راویان محمد بن اسماعیل است که در ابتدای بسیاری از اسناد الکافی نام او آمده و کلینی از طریق وی، ۵۷۵ روایت از کتاب‌های فضل بن شاذان را گزارش کرده است. اهمیت این مسئله از آن جهت است که اغلب روایات وی، از فضل بن شاذان نیشابوری نقل شده‌اند؛ نامی که با نوزده راوی در طبقات مختلف اشتراک دارد. تعیین دقیق شخصیت محمد بن اسماعیل در طبقه استادان مستقیم کلینی، با دشواری‌هایی همراه است؛ چرا که اطلاعات موجود در منابع رجالی درباره او محدود است. از این رو، داوری درباره شخصیت وی نیازمند بازپژوهی عمیق‌تری است. نگارنده در این نوشتار با بررسی فرضیه‌های مختلف در تعیین هویت محمد بن اسماعیل و تحلیل دلایل، قرائن و شواهد مرتبط، تلاش دارد به معرفی دقیق‌تر شخصیت او بپردازد. با توجه به اعتماد فقیهان شیعه به روایات او و کثرت روایت‌های نقل شده از طریق کلینی، می‌توان گفت محمد بن اسماعیل نیشابوری از طبقه استادان کلینی، شخصی موثق و قابل اعتماد است و احادیث نقل شده از وی دارای اعتبار علمی می‌باشند.

واژگان کلیدی: کلینی، محمد بن اسماعیل، بندقی، نیشابوری، فضل بن شاذان، تمییز مشترکات.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار و مدرس حوزه علمیه قم؛ (mabkshi110@Gmail.com).

مقدمه

کتاب الکافی در میان چهار کتاب حدیثی شیعه، با توجه به پیشینه و قدمت تاریخی نگارش آن، کهن‌ترین اثر از کتب اربعه محسوب می‌شود. این اثر، در مقایسه با دیگر آثار حدیثی، جامع‌ترین مجموعه روایی است و روایات اصول دین، اعتقادات، و اخلاقیات را دربرمی‌گیرد. از ویژگی‌های ممتاز الکافی، ترتیب و تبویب منطقی و زیبایی آن است. در این کتاب، برخلاف دیگر کتب اربعه، اسناد روایات به صورت پیوسته و متصل آمده است.

با توجه به معنن بودن اسناد روایات در الکافی و نامشخص بودن شیوه دریافت حدیث، تشخیص راویان مشترک در برخی موارد با دشواری‌هایی همراه است. گاه در اسناد روایات با افرادی مواجه می‌شویم که در منابع رجالی هیچ نشانی از آنان وجود ندارد، و داوری درباره چنین راویانی را با چالش جدی روبه‌رو می‌سازد؛ به‌ویژه هنگامی که این راویان فاقد توثیق در منابع رجالی باشند. چنین مواردی موجب ابهام در وضعیت رجالی راویان و تردید در اعتبار روایات ایشان می‌شود و این مسئله همواره از دغدغه‌های مهم رجالیان بوده است.

تبیین و تحلیل روایات این‌گونه راویان، و نیز فراهم آوردن قرائن و شواهد معتبر در شناخت شخصیت ایشان، می‌تواند تأثیر بسزایی در فرآیند داوری‌های رجالی داشته باشد. یکی از این راویان، محمد بن اسماعیل، ششمین استاد کلینی و تنها شاگرد فضل بن شاذان نیشابوری است که کلینی از طریق وی، تعداد ۵۷۵ حدیث از آثار فضل بن شاذان را روایت کرده است.^۱ در میان منابع رجالی سده‌های نخست امامیه، تنها کشتی نام وی را ذکر کرده است؛ با این حال کلینی در الکافی به روایات او اعتماد کرده و در موضوعات مختلف، از او روایات فراوانی نقل کرده است.

با نگاهی کلی به منابع رجالی متقدم، هیچ اشاره‌ای به وثاقت یا ضعف محمد بن اسماعیل نیشابوری وجود ندارد، اما اعتماد علما و بزرگان حدیث مانند کلینی، کشتی، صدوق و شیخ طوسی به وی، جایگاه او را برجسته می‌سازد. به نظر می‌رسد با توجه به داده‌های حدیثی در حوزه‌های اعتقادی، فقهی و اخلاقی و تحلیل محتوای روایات وی، می‌توان به ابعاد شخصیت رجالی او دست یافت. بر این اساس، مسأله اصلی این مقاله بررسی و بازخوانی دلایل و قرائن موجود، جهت تعیین طبقه رجالی و شناخت شخصیت محمد بن اسماعیل در صدر اسناد الکافی و تحلیل میزان اعتماد کلینی به روایت‌های اوست.

۱. این آمار با استفاده از نرم افزار درایة النور استخراج شده است.

پیشینه پژوهش: بر اساس بررسی های انجام شده، هیچ یک از علمای قدیم به طور مستقیم به شرح حال و شخصیت محمد بن اسماعیل پرداخته اند. در میان متأخران، ابن داود شاید از نخستین رجالیان دوره میانی باشد که در خاتمه کتاب خود، نسبت به روایت کلینی از محمد بن اسماعیل اظهار تردید کرده و احتمال داده است که واسطه ای میان کلینی و محمد بن اسماعیل وجود داشته باشد.^۱ این دیدگاه مورد توجه رجالیان و فقیهان پس از او قرار گرفت.

نخستین فردی که پس از ابن داود، این بحث را به صورت جدی مطرح کرده، صاحب معالم است. اکثر فقهای شیعه در ادامه، با استناد به تحلیل های صاحب معالم، روایت مذکور را صحیح دانسته اند. از این رو، بسیاری از رجالیان و شارحان الکافی در آثار خود، چه به صورت رساله مستقل و چه ضمن سایر مباحث، به این موضوع پرداخته اند.^۲ پس از ایشان، رجالیان در شرح حال محمد بن اسماعیل نیشابوری، با تفصیل یا به صورت اجمال، به بررسی این موضوع ادامه داده اند.^۳

در میان اندیشمندان معاصر، می توان به آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث و آیت الله داوری در اصول علم رجال^۴ اشاره کرد. افزون بر این، در سال های اخیر برخی مقالات علمی-پژوهشی نیز به چاپ رسیده اند؛ از جمله مقاله ای با عنوان «تضارب آرای رجالی امام خمینی و آیت الله خویی درباره محمد بن اسماعیل، استاد کلینی».^۵ همچنین در لابه لای آثار برخی فقهای متأخر، ذیل روایت محمد بن اسماعیل نیشابوری، به تصحیح سند و اعتبار روایت او اشاره شده است.

الف. تبارشناسی محمد بن اسماعیل نیشابوری

در میان رجالیان، کشتی در مواردی از محمد بن اسماعیل بدون ذکر وصف یاد کرده است. در شرح حال ابویحیی جرجانی، او را با لقب «محمد بن اسماعیل نیشابوری»^۶ معرفی کرده و در شرح حال «فضل بن شاذان»، وی را «محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری» نامیده است. بر این اساس،

۱. ر.ک: رجال ابن داود، ص ۳۰۶.

۲. ر.ک: منتقی الجمان، ج ۱، ص ۴۳؛ الرواشح السماویه، ص ۱۲۴؛ معراج اهل الکمال، ص ۴۰۴؛ الرسائل الرجالیه، ص ۵۷۷-۵۹۸؛ الرسائل الرجالیه، ص ۵۷۷-۵۹۸؛ الذریعه، ج ۴، ص ۱۶۲؛ الفوائد الرجالیه، ص ۹۸-۱۱۷؛ لب اللباب فی علم الرجال، ص ۱۶۲-۱۶۵؛ توضیح المقال، ص ۱۴۱-۱۵۱؛ سماء المقال، ج ۱، ص ۴۷۵-۵۲۶؛ الفوائد الرجالیه، ص ۱۳۱-۱۴۱.

۳. ر.ک: منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۵۶-۳۶۷.

۴. ر.ک: اصول علم رجال، ج ۲، ص ۴۴۸-۴۵۹.

۵. این مقاله در مجله علوم حدیث، پاییز سال ۱۳۹۱، شماره ۶۵، توسط مهدی بیات مختاری به چاپ رسیده است.

۶. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۶۹، ش ۱۷ و ۱۸ ص ۵۷۸، ش ۱۰۱۶، ص ۵۸۴، ش ۱۰۲۴.

نام او «محمد»، کنیه اش «ابوالحسن» و نام پدرش «اسماعیل» است.^۱

شیخ طوسی، لقب وی را «بندفر» ثبت کرده و قهپائی از او با عنوان «بندفر» یاد کرده است.^۲

میرداماد نیز «محمد بن بندویه» را معادل دیگری برای «محمد بن اسماعیل نیشابوری» دانسته و بر پایه سخن شیخ طوسی، ضبط صحیح لقب را «بندفر» معرفی می‌کند.^۳ وی لقب «بندقی» ذکر شده در رجال کشی را نادرست می‌شمارد؛ چرا که «بندقه» نام رئیس قبیله‌ای یمنی بوده و هیچ‌کس محمد بن اسماعیل نیشابوری را منسوب به آن قبیله نمی‌داند.^۴

احتمال می‌رود در رجال کشی، تحریف یا تصحیف نسخه‌نویسان موجب شده باشد واژه «قی» به جای «فر» ضبط شود. در هر حال، «بندفر» ترکیبی از دو واژه است: «بند» (جمع آن «بنود») و «فر»، به معنای «فرالقوم»، یعنی فردی که از بزرگان و پیشوایان گروهی باشد، به گونه‌ای که گفتار و نظر او زبانزد دیگران باشد.^۵

در اسناد روایات، غالباً نام وی همراه با نام پدرش ذکر شده است. با این حال، اطلاعات دقیقی درباره نژاد و قبیله او در منابع موجود در دست نیست.

۱. طبقه‌شناسی

شناخت طبقه رجالی راویان، از طریق بررسی تاریخ ولادت و وفات، روایت از استادان، و روایت شاگردان از آنان صورت می‌گیرد. از این‌رو، شیخ طوسی در باب سیزدهم، محمد بن اسماعیل نیشابوری را در زمره راویانی آورده که از ائمه اطهار علیهم السلام نقل حدیث نکرده‌اند.^۶

آیت‌الله بروجردی، وی را در شمار راویان طبقه هشتم قرار داده است؛^۷ طبقه‌ای که غالباً از غیر معمران طبقه هفتم - استادان کلینی که عمدتاً از صغار آن طبقه‌اند - روایت کرده‌اند؛ همچون ابراهیم بن نصیر و برادرش حمدویه. برآورد زمانی این طبقه از راویان نشان می‌دهد که ولادت آنان حدوداً بین سال‌های ۲۳۰ تا ۲۵۰ قمری بوده و وفاتشان در فاصله سال‌های ۳۰۰ تا ۳۱۰ قمری رخ داده

۱. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۴۴۰، ش ۶۲۸؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۴، ش ۱۰۲۴.

۲. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۳. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۴۴۰، ش ۶۲۸.

۴. ر.ک: الرواشح السماویة، ص ۱۲۰؛ مجله علوم حدیث: س ۱۳۹۱، ش ۶۵، «تضارب آرای رجالی امام خمینی و آیت‌الله خویی درباره محمد بن اسماعیل، استاد کلینی» مقاله از مهدی بیات مختاری.

۵. ر.ک: الرواشح السماویة، ص ۱۲۰.

۶. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۴۴۰، ش ۶۲۸.

۷. ر.ک: الموسوعة الرجالية، ج ۴، ص ۳۱۲.

است.^۱

در اسناد کتاب الکافی، ۵۷۵ روایت از محمد بن اسماعیل نیشابوری نقل شده که همگی از فضل بن شاذان گزارش گردیده‌اند. قابل توجه است که کلینی تمامی این روایات را به واسطه محمد بن اسماعیل نقل کرده است؛ همچنین کلینی و کشی تنها کسانی هستند که روایت‌های وی را ثبت و گزارش کرده‌اند.^۲

۲. هم‌نامان او

با توجه به اینکه کلینی در الکافی بیش از ۵۷۵ روایت از استادی ناشناخته به نام «محمد بن اسماعیل» - بدون ذکر نسب، لقب یا هرگونه توصیفی - نقل کرده است، و بنا بر داده‌های نرم‌افزار درایه‌النور، این حجم از روایت‌گری ضرورت تعیین دقیق هویت وی را دوچندان می‌سازد. همین ابهام موجب شده است که در میان رجالیان، اختلاف نظرهایی در شناسایی شخصیت او به وجود آید. در منابع حدیثی، هرگاه نام «محمد بن اسماعیل» به صورت مطلق - بدون پسوند یا پیشوند - ذکر شود، برخی این نام را مشترک میان هفت نفر^۳ دانسته‌اند؛ گروهی دیگر تعداد صاحبان این نام را دوازده نفر^۴ و برخی نیز بیش از سیزده نفر^۵ برشمرده‌اند. تتبع گسترده در منابع رجالی و حدیثی نشان می‌دهد که این نام در طبقات مختلف تا نوزده عنوان^۶ متمایز ثبت شده است.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۲۱؛ الرواشح السماویه، ص ۱۱۹-۱۲۴.

۳. ر.ک: منتقى الجمان، ج ۱، ص ۴۳.

۴. ر.ک: الرواشح السماویه، ص ۱۲۴.

۵. ر.ک: اصول علم الرجال، ج ۲، ص ۴۴۸.

۶. نوزده عنوان عبارت‌اند از:

۱. محمد بن اسماعیل ابوالحسن نیشابوری بندقی: معاصر و شاگرد فضل بن شاذان نیشابوری است. کلینی با واسطه از او، بیش از ۵۷۵ روایت از فضل بن شاذان در الکافی نقل کرده است. در منابع رجالی، توثیق یا تضعیف او ذکر نشده است.
۲. محمد بن اسماعیل بن ابی سعید الزیّات: ملازم زیاد بن مروان قندی در سفر حج بوده و کشی یک روایت از او نقل کرده است.
۳. محمد بن اسماعیل بن احمد بن بشیر البرمکی، معروف به صاحب الصومعه (ابوعبدالله): نجاشی او را ساکن کوفه و موثق دانسته، اما ابن غضائری وی را تضعیف کرده است.
۴. محمد بن اسماعیل ازدی کوفی: شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است.
۵. محمد بن اسماعیل بن بزیع ابوجعفر، مولی المنصور ابی جعفر کوفی: از بزرگان امامیه و از اصحاب امامان کاظم، رضا و جواد علیهم السلام است.
۶. محمد بن اسماعیل بلخی: شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام دانسته است.

۳. محمد اسماعیل در ابتدای سند الکافی

محمد بن اسماعیل از پرتکرارترین راویان در ابتدای اسانید کتاب الکافی است و نقش حلقه اتصال میان کلینی و فضل بن شاذان را ایفا می‌کند. کشتی، که از معاصران کلینی به‌شمار می‌رود، نیز به‌وفور از محمد بن اسماعیل روایت کرده است. در طبقه استادان کلینی، تنها سه نفر وجود دارند که احتمال دارد کلینی از طریق آنان از فضل بن شاذان روایت کرده باشد.

اکثر رجالیان و پژوهشگران علوم حدیث، وی را «محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری»، استاد کلینی می‌دانند. در مقابل، برخی او را «محمد بن اسماعیل برمکی رازی»، مشهور به صاحب صومعه دانسته‌اند؛ گروهی دیگر او را با «محمد بن اسماعیل بن بزیع» یکی دانسته‌اند و شماری نیز وی را راوی مجهول الحال به‌شمار آورده و در اعتبار روایات او توقف کرده‌اند.

ضرورت بازشناسی دقیق این نام و تعیین طبقه رجالی او، تأثیر بسزایی در میزان اعتماد و پذیرش روایات منتسب به وی خواهد داشت.

ب. آرای رجالیان و فقیهان

رجالیان در تعیین طبقه محمد بن اسماعیل، راوی صدر اسناد کتاب الکافی، اتفاق نظر ندارند و دیدگاه‌های متنوعی در منابع رجالی و فقهی درباره او مطرح شده است. در مجموع، چهار نظریه قابل طرح است:

۷. محمد بن اسماعیل بن جعفر علوی: در شمار اصحاب امام باقر علیه السلام آمده است.
۸. محمد بن اسماعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین: شیخ طوسی او را در میان اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده است.
۹. محمد بن اسماعیل جعفری: صاحب کتاب است.
۱۰. محمد بن اسماعیل بن خثیم کنانی: صاحب کتاب است.
۱۱. محمد بن اسماعیل بن رجاء بن ربیع زبیدی: متوفای ۱۶۷ق و از اصحاب امام صادق علیه السلام است.
۱۲. محمد بن اسماعیل بن سعید بن عرزة بجلی کوفی: در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام آمده است.
۱۳. محمد بن اسماعیل سلمی: از او یک روایت در تهذیب الأحکام گزارش شده است.
۱۴. محمد بن اسماعیل صیمری قمی: از اصحاب امام هادی علیه السلام است.
۱۵. محمد بن اسماعیل بن عبدالرحمان جعفری کوفی: از وی یک روایت در منابع حدیثی نقل شده است.
۱۶. محمد بن اسماعیل بن فضل هاشمی: از موسی بن جعفر علیه السلام روایت ن ص بر امامت امام رضا علیه السلام را نقل کرده است.
۱۷. محمد بن اسماعیل مخزومی مدنی: شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته است.
۱۸. محمد بن اسماعیل بن میمون زعفرانی: از بزرگان امامیه و از اصحاب امام صادق علیه السلام است.
۱۹. محمد بن اسماعیل همدانی: شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است.

نظریه اول: مشهور

اکثریت دانش پژوهان علوم رجال و حدیث بر این باورند که محمد بن اسماعیل مذکور در ابتدای اسناد الکافی، همان «محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری»، استاد کلینی و شاگرد فضل بن شاذان است.

حسن بن زین الدین عاملی (صاحب معالم) معتقد است این محمد بن اسماعیل، همان راوی ای است که شیخ طوسی در شرح حال «احمد بن داود فزاری» نام برده و از فضل بن شاذان روایت کرده است.^۱

میرداماد در راشحه نوزدهم از کتاب خود می نویسد:

محمد بن اسماعیل مشترک میان دوازده نفر است، و استاد کلینی همان استاد

کشّی، یعنی محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری است.^۲

علامه مجلسی در مرآة العقول، ضمن بررسی روایت محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان،

تصریح می کند:

محمد بن اسماعیل در این سند نیشابوری و ثقة است؛ زیرا از مشایخ اجازه بوده

و از سوی دیگر، در این روایت، به عنوان عطف بر علی بن ابراهیم آمده که

بی شک استاد کلینی بوده است. بنابراین، هیچ تدلیس یا ارسال خفی ای در این

سند رخ نداده و ایرادی بر آن وارد نیست.^۳

فیض کاشانی نیز در مقدمه دوم الوافی،^۴ محمد بن اسماعیل صدر اسناد الکافی را ابوالحسن

محمد بن اسماعیل نیشابوری، بندفر، استاد کلینی و شاگرد فضل بن شاذان می داند.

شمار قابل توجهی از اندیشمندان متأخر نیز این دیدگاه را پذیرفته اند.

دلائل و شواهد اثبات نظریه مشهور عبارتند از:

۱. همسانی طبقاتی

بررسی طبقات راویان از طبقه استادان کلینی نشان می دهد که مقصود از «محمد بن اسماعیل»

در صدر اسناد الکافی، همان «محمد بن اسماعیل بندفر نیشابوری» است؛ زیرا وی از طبقه هشتم^۵

۱. ر.ک: الفهرست، ص ۸۰، ش ۱۰۰؛ منتقى الجمان، ج ۱، ص ۴۳.

۲. ر.ک: الرواسح السماویة، ص ۱۱۹-۱۲۴.

۳. ر.ک: مرآة العقول، ج ۱۳، ص ۷. الوجیزه، ص ۲۹۳، ش ۱۵۷۵.

۴. ر.ک: الوافی، ج ۱، ص ۱۹ المقدمة الثانية.

۵. ر.ک: الموسوعة الرجالية، ج ۴، ص ۳۱۲.

و کلینی از طبقه نهم محسوب می‌شود.^۱ در حالی که روایت‌های کلینی از «محمد بن اسماعیل برمکی» با یک واسطه، و از «محمد بن اسماعیل بن بزیع» با چند واسطه در اسناد الکافی ذکر شده‌اند. بنابراین، برمکی در طبقه فضل بن شاذان و ابن بزیع در شمار مشایخ او قرار دارند. از سوی دیگر، محمد بن اسماعیل نیشابوری ناقل روایت ماجرای تبعید استاد خود فضل بن شاذان در عهد حکومت طاهریان است؛ از جمله تبعید وی توسط عبدالله بن طاهر خزاعی. این روایت گویای رابطه استاد-شاگردی میان آن دو است.^۲

شیخ طوسی نیز در کتاب رجال و همچنین در الفهرست، در شرح حال «ابویحیی احمد بن داود بن سعید فزاری»، داستان یورش فضل بن شاذان توسط محمد بن طاهر، امیر خراسان، را از محمد بن اسماعیل نیشابوری نقل کرده است.^۳

مجموع این شواهد نشان می‌دهد که محمد بن اسماعیل مذکور در صدر سند الکافی، همان محمد بن اسماعیل نیشابوری، شاگرد فضل بن شاذان و استاد کلینی است.

۲. لقب نیشابوری

کشی، که از معاصران کلینی^۴ است، در برخی موارد محمد بن اسماعیل را با لقب «نیشابوری» معرفی کرده^۵ و روایت او از فضل بن شاذان را نقل کرده است.^۶ با توجه به اینکه محمد بن اسماعیل بندقی و فضل بن شاذان هر دو اهل نیشابور بوده‌اند،^۷ به روشنی می‌توان دریافت که محمد بن اسماعیل شاگرد فضل، همان محمد بن اسماعیل نیشابوری است.^۸ از همین رو، فیض کاشانی نیز در کتاب «الوافی» از این دو با تعبیر «نیشابورین» یاد کرده است.

در تأیید این مطلب باید افزود که کشی از استاد دیگر خود، علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری، نیز روایت‌هایی نقل کرده و او نیز از فضل بن شاذان روایت کرده است. از آن‌جا که ابن قتیبه و محمد بن اسماعیل بندقی هم‌عصر بوده‌اند، و روایت ابن قتیبه از محمد بن اسماعیل بن بزیع نیز با واسطه

۱. ر.ک: الموسوعة الرجالية، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۴، ش ۱۰۲۴.

۳. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۵۵۳، ش ۱۵۹۵؛ الفهرست، ص ۳۳-۳۴، ش ۹۰.

۴. ر.ک: سماء المقال، ج ۱، ص ۴۸۳.

۵. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۲، ش ۱۰۱۶ و ص ۵۳۸، ش ۱۰۲۴.

۶. ر.ک: الرواشح السماویة، ص ۱۱۹؛ الرسائل الرجالية، ص ۵۹۲؛ سماء المقال، ج ۱، ص ۴۸۲-۴۸۳؛ معجم رجال

الحديث، ج ۱۶، ص ۹۶، ش ۱۰۲۶۴.

۷. ر.ک: الرسائل الرجالية، ص ۵۹۳؛ سماء المقال، ج ۱، ص ۴۸۷.

۸. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ش ۵۴، ۵۶ و ۴۵۳.



نقل شده،^۱ مجموعه این قرائن نشان می‌دهد که محمد بن اسماعیل نیشابوری بندقی - استاد کلینی و کسّی - همان راوی فضل بن شاذان است که این دو بزرگوار از او روایت نقل کرده‌اند. فقیهان و رجالیان شیعه در گذشته و حال، به‌طور مشهور، محمد بن اسماعیل نیشابوری را از شاگردان فضل بن شاذان و استاد کلینی دانسته‌اند.^۲ از همین‌رو، راوی فضل در اسانید الکافی همان محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری است.^۳

نظریه دوم: محمد بن اسماعیل برمکی

برخی از دانش‌پژوهان علم رجال بر این باورند که مقصود از «محمد بن اسماعیل» در صدر اسانید الکافی، محمد بن اسماعیل برمکی رازی، معروف به «صاحب صومعه» است. از جمله کسانی که به این دیدگاه گرایش یافته‌اند، می‌توان به محقق اردبیلی در جامع الرواة،^۴ شیخ بهائی در مشرق‌الشمسین^۵ و استرآبادی در الوسیط^۶ اشاره کرد.

شیخ بهائی، در تأیید این نظریه، به شواهد و مؤیداتی پرداخته است؛ از جمله اینکه کلینی و برمکی هر دو منسوب به شهر «ری» بوده‌اند و زمان زندگی‌شان نیز به یکدیگر نزدیک بوده است. همچنین، کلینی گاه از برمکی به واسطه و گاه به‌طور مستقیم نقل روایت کرده است. نقل با واسطه و بی‌واسطه از یک راوی، امری غیر معمول نیست؛ چراکه واسطه گاه محمد بن جعفر اسدی (متوفای ۳۱۲ق) بوده که خود از معاصران برمکی به‌شمار می‌آید.^۷

بررسی و ارزیابی نظریه

این دیدگاه از جهات مختلف قابل نقد است:

۱. ر.ک: إكمال الدين، ج ۲، ص ۳۴۲، ش ۲۳.
۲. ر.ک: الرسائل الرجالية، ص ۵۹۲؛ سماء المقال، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱.
۳. ر.ک: نقد الرجال، ج ۴، ص ۱۲۳-۱۴۰؛ ج ۵، ص ۳۴۲؛ الفوائد الرجالية، ص ۱۰۰، ح ۱۴؛ الموسوعة الرجالية، ج ۱؛ کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۴۵ و ۴۶ و ۱۰۷ و ۱۴۷، ص ۱۲۱؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۹۷، ش ۱۰۲۴؛ منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۵۶؛ ش ۲۴۹۲؛ منهج المقال، ص ۲۸۳؛ روضة المتقين، ج ۱۴، ص ۴۲۹؛ توضیح المقال، ص ۱۴۱؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۵۴؛ الرسائل الرجالية، ص ۵۹۳-۵۸۰؛ بهجة الآمال، ج ۶، ص ۲۸۵؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۸۰، ش ۱۰۳۸۷؛ خاتمة المستدرک، ج ۵، ص ۸۵؛ معراج اهل الکمال، ص ۱۱۶؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۲۱۲، ش ۱۲۵۹؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۶، ص ۴۲۶، ش ۱۲۶۴۲؛ اصول علم الرجال، ج ۲، ص ۴۹۹-۵۰۴.
۴. ر.ک: جامع الرواة، ج ۲، ص ۷۱.
۵. ر.ک: مشرق‌الشمسین، ص ۷۵-۷۶.
۶. الوسیط، ص ۲۰۵، نسخه خطی.
۷. همان.

۱. عدم انطباق طبقاتی برمکی با کلینی

داده‌های رجال‌ی و حدیثی خلاف این نظریه را نشان می‌دهند؛ زیرا محمد بن اسماعیل برمکی در طبقه مشایخ مستقیم کلینی قرار ندارد. تتبع در اسانید الکافی نشان می‌دهد که تمامی روایات کلینی از برمکی، با واسطه استادش محمد بن جعفر (ابوعبدالله) اسدی گزارش شده‌اند، و در برخی اسانید، به لقب او «برمکی» و «رازی» تصریح شده است.^۱

در مقابل، مواردی که در صدر اسناد الکافی، «محمد بن اسماعیل» از فضل بن شاذان روایت کرده، این گمانه را تقویت می‌کند که مقصود، محمد بن اسماعیل برمکی نیست.^۲ تحلیل اسانید الکافی نشان می‌دهد که این «محمد بن اسماعیل» با علی بن ابراهیم - استاد کلینی - در یک طبقه قرار دارد؛ کلینی نیز گاه از این دو به‌طور مستقل، و گاه با او عطف روایت نقل کرده است.

از دیگر نشانه‌ها، واسطه‌دار بودن روایت این دو از ابن‌بزیع است؛ در حالی که روایت فضل بن شاذان از محمد بن اسماعیل بن بزیع در منابع آمده،^۳ اما روایت معکوس آن - از ابن‌بزیع از فضل - گزارش نشده است.^۴

همچنین، نزدیکی زمان وفات اسدی و کلینی (با فاصله‌ای حدود ۱۶ سال) دلیل قاطعی بر معاصرت کلینی و برمکی نیست؛ زیرا ممکن است اسدی از معمران بوده و در جوانی، از استادش برمکی حدیث گرفته باشد. بدین ترتیب، برمکی از نظر زمانی قدری پیش‌تر از کلینی بوده و کلینی در الکافی از او تنها با واسطه اسدی روایت کرده است.^۵ روایت مستقیم کلینی از برمکی قابل اثبات نیست.^۶

۲. ضعف شواهد روایی در رجال کشی

تتبع در اسانید روایات رجال کشی - معاصر کلینی - نشان می‌دهد که روایت او از برمکی نیز با واسطه حمدویه و ابراهیم نقل شده و با لقب «برمکی» مشخص شده است. علاوه بر این، هیچ روایت مستقیمی از محمد بن اسماعیل برمکی از فضل بن شاذان گزارش نشده و هیچ منبعی وی را در شمار شاگردان فضل نیاورده است.

۱. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۷۸، ح ۳؛ ص ۱۲۵، ح ۱؛ ص ۱۴۴، ح ۵، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۱.

۲. ر.ک: الرسائل الرجالية، ص ۵۹۱.

۳. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸، ح ۴۴.

۴. ر.ک: استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ج ۱، ص ۴۷؛ ج ۲، ص ۸۵، روضة المتقین، ج ۱، ص ۱۳۲، ج ۱، ص ۲۰۹؛ ۲۱۹.

۵. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۷۸، ح ۳.

۶. ر.ک: الفوائد الرجالية للخواجویی، ص ۱۱۵.

بر همین اساس، آیت الله بروجردی در طبقه بندی رجالی، محمد بن اسماعیل برمکی را در طبقه هفتم و کلینی را در طبقه نهم قرار داده است.^۱ از این رو، محمد بن اسماعیل در صدر اسناد الکافی، همان بندفر نیشابوری، شاگرد فضل بن شاذان و استاد کلینی است. کشتی نیز، که در طبقه کلینی قرار دارد، در مواردی، نام و لقب «بندقی نیشابوری» را برای او تصریح کرده است.^۲

نظریه سوم: تطبیق با محمد بن اسماعیل بن بزیع

طرفداران این نظریه بر این باورند که «محمد بن اسماعیل» راوی فضل بن شاذان در الکافی، همان محمد بن اسماعیل بن بزیع است. ابن داود در این باره می نویسد:

زمانی که کلینی حدیثی را از محمد بن اسماعیل نقل می کند، در صحت آن باید تردید کرد؛ زیرا بعید است که کلینی مستقیماً با وی ملاقات کرده باشد و واسطه روایت نیز مشخص نیست.^۳

برخی رجالیان، در تحلیل سخن ابن داود، نتیجه گرفته اند که مقصود او از محمد بن اسماعیل، در صدر سند الکافی، همان ابن بزیع است. محقق اردبیلی نیز، وی را همان محمد بن اسماعیل بن بزیع دانسته^۴ و او را در شمار وزرای دولت شمرده است.^۵ این دیدگاه، گاه به عبدالبی جزائری - صاحب حاوی الاقوال^۶ - نسبت داده شده^۷ و ملا علی کنی آن را به گروهی از اعلام منسوب کرده است.^۸

بررسی و ارزیابی نظریه

این دیدگاه نیز از جهات گوناگون قابل نقد و خدشه است:

۱. ناهمسانی طبقاتی

دقت در سخن ابن داود نشان می دهد که وی به نوعی نسبت تدلیس به کلینی داده است؛ زیرا او محمد بن اسماعیل، راوی از فضل بن شاذان، را همان ابن بزیع دانسته است. اما با بررسی دقیق طبقه کلینی و محمد بن اسماعیل بن بزیع، ناسازگاری روایت بی واسطه میان این دو آشکار می شود؛ چراکه

۱. ر.ک: الموسوعة الرجالية، ج ۴، ص ۳۱۲؛ ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۸.

۳. ر.ک: رجال ابن داود، ص ۳۰۶.

۴. ر.ک: مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۱، ص ۳۷۹ و ج ۱۰، ص ۴۵؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۱، ص ۳۷۹.

۵. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۳۵، ش ۱۰۶۵؛ توضیح المقال، ص ۱۴۲.

۶. ر.ک: حاوی الاقوال، ص ۱۲۷، ش ۴۸۶.

۷. ر.ک: ذخيرة المعاد، ج ۱، ص ۲۶.

۸. ر.ک: توضیح المقال، ص ۱۴۲؛ منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۵۶، ش ۲۴۹۲.

اگرچه تاریخ ولادت کلینی مشخص نیست، قرائن و شواهد حاکی از آن است که وی پس از شهادت امام عسکری علیه السلام^۱ و در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری قمری^۲ درگذشته و از طبقه نهم^۳ محسوب می‌شود. در مقابل، ابن‌بزیع از اصحاب امامان کاظم، رضا و جواد (علیهم‌السلام) بوده^۴ و در سال ۲۲۰ هجری قمری، در زمان حیات امام جواد علیه السلام^۵ وفات یافته است. از تعبیر نجاشی در شرح حال علی بن نعمان نیز برمی‌آید که ابن‌بزیع پس از سال ۲۱۰ هجری قمری درگذشته است؛ زیرا او وصی کتاب‌های علی بن نعمان بوده است.^۶

اگر ابن‌بزیع را استاد مستقیم کلینی بدانیم، لازمه‌اش آن است که وی عصر غیبت صغرا را درک کرده باشد؛ در حالی که فاصله وفات ابن‌بزیع تا زمان کلینی بیش از ۱۰۸ سال است و در نتیجه، کلینی باید بیش از ۱۳۰ سال عمر کرده باشد^۷ که چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد.

از سوی دیگر، سخن کلینی در مقدمه کتاب «الکافی» که در آن اشاره می‌کند برخی از او درخواست تألیف کتابی جامع در احکام و معارف دین کرده‌اند، به روشنی دلالت دارد که این اثر در عصر غیبت نگاشته شده است. افزون بر این، روایات باب «نص بر امامت امامان معصوم علیهم‌السلام» نیز به نوعی نشان می‌دهد که تنظیم آن در دوران حضور امامان صورت نگرفته است.

همچنین، اگر ابن‌بزیع زمان کلینی را درک کرده باشد، لازمه‌اش آن است که وی معاصر شش امام، از امام کاظم علیه السلام تا امام عصر علیه السلام بوده باشد؛ ادعایی که هیچ مستند رجالی یا شواهد تاریخی برای اثبات آن وجود ندارد. بنابراین، با توجه به اینکه ابن‌بزیع در زمان امام جواد علیه السلام درگذشته^۸ نمی‌توان او را راوی فضل بن شاذان دانست.

بررسی طبقات رجالی ابن‌بزیع و فضل بن شاذان نیز مؤید این نکته است؛ زیرا فضل بن شاذان

۱. ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۵۸، ش ۱۲۰۶۷.

۲. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۷۷، ش ۱۰۳۷؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۹، ش ۶۲۷۷؛ الفهرست، ص ۱۳۶، ش ۵۹۱؛ تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۳۶۲، ش ۳۸۶؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۶۳۷، ش ۱۲۷۶.

۳. ر.ک: الموسوعة الرجالية، ج ۱، ص ۱۲۲.

۴. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۳۴۴، ش ۵۱۳۰، ص ۳۶۴، ش ۵۳۹۳، ص ۳۷۶، ش ۳۷۶.

۵. ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۰؛ الارشاد، ص ۳۲۶؛ منتقى الجمان، ج ۱، ص ۴۴؛ سماء المقال، ج ۱، ص ۴۹۵؛ الموسوعة الرجالية، ج ۱، ص ۲۷۸.

۶. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۳۰، ش ۸۹۳؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۶۰۶، ش ۱۰۶۵.

۷. ر.ک: الرسائل الرجالية، ص ۵۸۱-۵۸۲.

۸. ر.ک: منتقى الجمان، ج ۱، ص ۴۴؛ الموسوعة الرجالية، ج ۱، ص ۲۷۸؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۶، فائده هفتم؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۳۱۹، ش ۴۵۰ و ۱۰۶۵.



از نظر طبقه، پایین‌تر از ابن‌بزیع قرار دارد. هرچند تاریخ تولد فضل بن شاذان دقیقاً مشخص نیست، اما احتمالاً پس از سال ۱۸۰ هجری قمری متولد شده^۱ و وفات او در سال ۲۶۰ هجری قمری، در زمان حیات امام عسکری علیه السلام، رخ داده است.^۲ بنابراین، راوی فضل نمی‌تواند ابن‌بزیع باشد. از این‌رو، مقصود از محمد بن اسماعیل، همان بندقی نیشابوری است و ملاقات کلینی با او جای تردید ندارد.^۳ افزون بر آن، ابن‌بزیع در طبقه استاد فضل بن شاذان قرار دارد؛^۴ بنابراین، روایت کلینی از ابن‌بزیع، مرسل خواهد بود.

۲. بررسی سندی و رجالی روایات

جست‌وجو در اسانید الکافی و منابع رجالی نشان می‌دهد که کلینی معاصر هیچ‌یک از امامان متأخر نبوده و از هیچ‌یک از ایشان بی‌واسطه روایت نکرده است؛ امری که مورد تأیید همه رجالیان است. از سویی دیگر، کلینی غالباً از روایانی نقل کرده که خود در طبقه شاگردان ابن‌بزیع قرار دارند؛ امری که به‌روشنی نشان می‌دهد مقصود از محمد بن اسماعیل در صدر سند، همان بندفر نیشابوری است.

کشی نیز در شرح حال فضل بن شاذان تصریح کرده که محمد بن اسماعیل بن بزیع از مشایخ فضل بوده^۵ و نه از شاگردان او؛ درحالی‌که محمد بن اسماعیل راوی کلینی، تماماً از فضل بن شاذان روایت کرده است. افزون بر این، هیچ‌یک از استادان کلینی همچون محمد بن حسن صفار، محمد بن یحیی عطار، علی بن محمد بن علان، احمد بن ادریس، و حسین بن محمد اشعری مستقیماً از ابن‌بزیع روایت نکرده‌اند؛ پس چگونه کلینی می‌توانسته بدون واسطه از او نقل کند؟ همچنین، بر اساس گزارشی از نجاشی^۶ به نقل از کشی^۷، محمد بن یحیی العطار - استاد کلینی - نقل کرده که محمد بن احمد بن یحیی، مزار ابن‌بزیع را زیارت کرده است. این گزارش به‌روشنی می‌رساند که ابن‌بزیع پیش از کلینی درگذشته است و هرگونه ملاقات میان آن‌دو منتفی است. افزون بر این، اصل انتساب این نظریه به مقدس اردبیلی محل تردید است؛ چرا که وی ذیل

۱. ر.ک: تجرید اسانید الکافی، ص ۳۲۹؛ الموسوعة الرجالية، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۳، ش ۱۰۲۳ و ۱۰۲۸.

۳. ر.ک: منتقى الجمان، ج ۱، ص ۴۴.

۴. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۱، ش ۶۴۹، ج ۵، ص ۵۰۶، ذیل خبر ۴۳۰۰؛ ج ۶، ص ۲۶۸، ش ۷۹۲۹ و...

۵. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۸۷، ش ۱۰۲۹.

۶. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۳۱، ش ۸۹۱.

۷. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۴، ش ۱۰۶۶.

روایت کلینی در باب ارث ولد اکبر،^۱ و نیز محقق سبزواری در بررسی سند روایت، این انتساب را مردود دانسته‌اند.^۲

۳. اتصال سند کلینی به فضل بن شاذان از طریق بندقی نیشابوری

روایت‌های کلینی از فضل بن شاذان از طریق محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری، متصل و مسند است و شواهد متعددی این پیوستگی را تأیید می‌کنند:

الف. سبک و روش کلینی در الکافی همواره بر ذکر کامل سلسله سند روایات مبتنی بوده که ظهور در اتصال زنجیره دارد.

ب. شیخ صدوق در برخی نقل‌ها، و شیخ طوسی در مشیخه تهذیب و استبصار، روایت کلینی از فضل را با واسطه محمد بن اسماعیل گزارش کرده‌اند، بی‌آنکه سند را مرسل قلمداد کنند.

ج. اجماع متأخران در تصحیح روایت کلینی از محمد بن اسماعیل نشان‌دهنده اعتماد به اتصال سند است؛ چرا که در صورت عدم اتصال، وصف صحت به سند تعلق نمی‌گرفت.

د. کشی، که معاصر کلینی و در همان طبقه است، بارها از محمد بن اسماعیل روایت کرده^۳ و در شرح حال سلمان فارسی، از او با تعبیر «حدّثنا» نقل کرده است که نشانگر نقل مستقیم و ملاقات حضوری است.^۴

۴. بررسی اسانید روایات الکافی و عدم روایت بی‌واسطه از ابن‌بزیع

تتبع در اسانید الکافی نشان می‌دهد که کلینی هیچ‌گاه از محمد بن اسماعیل بن بزیع به صورت بی‌واسطه روایت نکرده است. تمامی روایات نقل‌شده از ابن‌بزیع در این اثر، با دو یا سه واسطه بیان شده‌اند.^۵ در مواردی که نام ابن‌بزیع تصریح شده، روایت از طریق واسطه‌هایی چون «محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی اشعری»^۶ یا «علی بن ابراهیم از پدرش»^۷ نقل شده است. در مقابل، کلینی روایت‌های محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان را به شکل مطلق نقل کرده و در هیچ موردی به نام جدّش (ابن‌بزیع) اشاره‌ای نکرده است.^۸ اگر مقصود ابن‌بزیع بود، انتظار

۱. ر.ک: مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۱، ص ۳۷۹.

۲. ر.ک: ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۲۶.

۳. ر.ک: اختیار معرفة الرجال: ش ۱۷-۱۸ و ۳۵۶ و....

۴. ر.ک: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۷.

۵. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۹۱، ج ۳، ص ۳۲۰، ح ۵.

۶. ر.ک: همان، ج ۵، ص ۴۵۹، ح ۲؛ ص ۴۷۱، ح ۴.

۷. ر.ک: همان، ج ۴، ص ۴۷۱، ح ۴؛ الفهرست، ص ۱۵۵، ش ۶۹۱ و...؛ اصول علم الرجال، ج ۲، ص ۴۵۱.

۸. ر.ک: الرسائل الرجالية، ص ۵۸۶-۵۸۷.

می‌رفت حداقل در یکی از موارد برای جلوگیری از اغراء به جهل، تصریحی بر اسم جدّ صورت می‌گرفت.

از سوی دیگر، بررسی سندی الکافی نشان می‌دهد که در موارد نقل از ابن بزیع، نام وی به همراه جدش آورده شده است؛ در حالی که در موارد نقل از محمد بن اسماعیل به صورت مستقیم از فضل بن شاذان، این نام به طور مطلق ذکر شده و نشانگر انصراف از ابن بزیع به شخص دیگری است.^۱ گرچه ممکن است در دو مورد خاص در الکافی تصور شود که کلینی به صورت بی‌واسطه از ابن بزیع روایت کرده، اما با دقت در ساختار سند و قواعد عطف، این گمان قابل رد است: الف. در باب «الرجل یجب علیه الحد و هو مریض» آمده:

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، و محمد بن

اسماعیل بن بزیع، عن حنان بن سدير، عن یحیی بن عباد المکی...^۲

در این سند، «محمد بن اسماعیل» عطف به «ابن محبوب» از باب عطف جزء بر جزء است؛ چرا که قرائن متعدد در اسانید دیگر، احمد بن محمد بن عیسی را راوی از ابن بزیع معرفی می‌کنند.^۳ افزون بر این، احمد اشعری از راویان کتاب ابن بزیع است.^۴ ب. در روضه الکافی آمده:

حدثني علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن فضال، عن حفص المؤدب، عن أبي

عبدالله عليه السلام، و محمد بن اسماعیل بن بزیع، عن محمد بن سنان، عن اسماعیل

بن جابر، عن أبي عبدالله عليه السلام...^۵

در این روایت نیز، «محمد بن اسماعیل بن بزیع» به «ابن فضال» عطف شده و از باب عطف جزء بر جزء تلقی می‌شود. مؤید این تفسیر، طریق شیخ طوسی در الفهرست به کتاب ابن بزیع است که با واسطه ابراهیم بن هاشم صورت گرفته است؛^۶ همچنین، کلینی در سایر موارد نیز از ابن بزیع با واسطه ابراهیم بن هاشم^۷ یا برادرش اسحاق بن ابراهیم^۸ روایت کرده است.

۱. ر.ک: الرسائل الرجالیه، ص ۵۸۶.

۲. ر.ک: الکافی، ج ۷، ص ۲۴۳، ح ۱.

۳. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۶۹، ح ۱ ج ۴، ص ۲۷۱، ح ۲ و ص ۵۰۱، ح ۱۰ و... .

۴. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۳۰، ش ۸۹۳.

۵. ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۲، ح ۱.

۶. ر.ک: الفهرست، ص ۱۵۵، ش ۶۹۱.

۷. ر.ک: الکافی، ج ۴، ص ۴۷۱، ح ۴؛ «علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن محمد بن اسماعیل، عن ابی الحسن عليه السلام و...»

۸. ر.ک: الکافی، ج ۵، ص ۵۳۲، ح ۳؛ ج ۳، ص ۴۱۶، ح ۱۴، الفهرست، ص ۱۵۵، ش ۶۹۱.

با توجه به مجموع شواهد و قرائن، نظریه توقف که توسط صاحب مدارك الأحكام^۱ و محقق سبزواری (متوفای ۱۰۹۱ق) در ذخیره المعاد^۲ مطرح شده، قابل دفاع نیست. بنابراین، محمد بن اسماعیل مذکور در صدر اسانید الکافی، همان ابوالحسن محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری، استاد کلینی و شاگرد فضل بن شاذان است.

ج. توثیق محمد بن اسماعیل بندقی

از علمای متقدم، هیچ‌کس به صورت مستقیم، محمد بن اسماعیل نیشابوری را توثیق یا تضعیف نکرده است. با وجود آن‌که در منابع رجالی و حدیثی او مجهول الحال شمرده شده، برخی قرائن و شواهد، دلالت بر صحت روایات وی دارند. همین شواهد موجب اعتماد کلینی به او شده و از طریق او به نسخه روایی فضل بن شاذان دست یافته است.

کلینی تمام روایاتی را که از نسخه فضل بن شاذان نقل کرده، از طریق استاد خود محمد بن اسماعیل نیشابوری گزارش نموده است. بنابراین، وی تنها واسطه کلینی در بهره‌گیری از میراث حدیثی گسترده فضل بن شاذان است.

احتمال دارد که عدم ذکر نام محمد بن اسماعیل نیشابوری در آثار قدماء، ناشی از نداشتن تألیف و تصنیف مستقل باشد. به همین سبب، در کتب فهرست‌نگاران شیعه معرفی نشده، و این امر لزوماً به معنای عدم وثاقت او نیست.

در میان رجالیان متأخر، درباره مجهول بودن یا وثاقت وی اختلاف نظر وجود دارد. بیشتر فقیهان و رجالیان شیعه، یا به توثیق او تصریح کرده‌اند یا دست‌کم حسن حالش را تأیید نموده‌اند.

صاحب معالم در فایده نهم از منتقى العجمان در این باره چنین می‌نویسد:

عالمان پیشین ما (رضوان الله علیهم) از گروهی از استادان خود روایت نقل کرده‌اند که ظاهراً مورد توجه و اهتمام بوده‌اند، ولی در کتب رجالی نامی از آنان برده نشده است. عمل به ظاهر، اقتضا می‌کند که ایشان را در شمار مجهولان قرار دهیم، ولی این کار دشوار است؛ زیرا قرائن حالی مانع از آن است که آنان را ضعیف یا ناشناخته بدانیم. کسانی که روایت‌های بسیار از آنان نقل شده و مورد توجه روات و علما قرار گرفته‌اند. پدرم (شهید ثانی) نیز همین دیدگاه را

۱. ر.ک: مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۳۸۰، قال: و فی الطريق محمد بن اسماعیل الذی یروی عن الفضل بن شاذان، و هو مشترک بین جماعة منهم الضعیف، و لاقرینة علی تعیینه.

۲. ر.ک: ذخیره المعاد، ص ۲۶.

درباره مشایخ صدوق مطرح کرده بود. نباید پنداشت که عدم ذکر نام برخی راویان در کتاب‌های رجالی، دلالت بر بی‌اعتمادی نسبت به آنان دارد؛ بلکه این امر ممکن است به دلایل مختلفی - از جمله نبود تألیف مستقل - رخ داده باشد. بیشتر کتاب‌های رجالی قدما صرفاً به مؤلفان پرداخته و طرق خود را به روایات مندرج در آثار آنان ذکر کرده‌اند.^۱

دلایل و شواهد توثیق محمد بن اسماعیل نیشابوری

دلایل و شواهد توثیق محمد بن اسماعیل نیشابوری به شرح ذیل است:

۱. جایگاه رجالی و فقهی محمد بن اسماعیل نیشابوری

بنا بر نظر مشهور رجالیان و بسیاری از فقیهان شیعه، محمد بن اسماعیل نیشابوری فردی ثقه تلقی شده و احادیثی که وی در طریق آن‌ها قرار دارد، صحیح دانسته شده‌اند. برخی از فقهای شیعه نیز به صراحت احادیثی را که کلینی از طریق محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان نقل کرده، صحیح شمرده‌اند.

از جمله، علامه حلی در آثار مختلف خود مانند مختلف الشیعه،^۲ و منتهی المطلب،^۳ و تذکرة الفقهاء،^۴ فاضل مقداد در تنقیح الرائع،^۵ و... احادیث وی را مورد اعتماد دانسته‌اند. محقق میرداماد نیز در توصیف محمد بن اسماعیل نیشابوری، او را چنین معرفی کرده است:

فردی فاضل، متکلم، بارع، پرهیزکار، محدث، جلیل‌القدر، شیخ بزرگ، شاگرد خاص و ممتاز فضل بن شاذان و شناخته‌شده در میان امامیه.^۶

در موضعی دیگر، وی تصریح می‌کند:

احادیث محمد بن اسماعیل نیشابوری، که از شاگردان فضل بن شاذان به‌شمار می‌آید، صحیح هستند؛ همان‌گونه که علامه حلی در مختلف و منتهی و شهید

۱. ر.ک: منتهی الجمان، ج ۱، ص ۳۹، فائده نهم.

۲. ر.ک: مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳. ر.ک: منتهی المطلب، ج ۱، ص ۲۷۵، (چاپ سنگی)

۴. ر.ک: تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۱۴۵.

۵. ر.ک: تنقیح الرائع، ج ۱، ص ۲۰۵.

۶. ر.ک: الذکری الشیعه، ص ۱۸۸؛ جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۵۶؛ روض الجنان، ص ۲۶۱؛ شرح اللمعه، ج ۱، ص ۲۵۸؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۳۹۸؛ الرواشح السماویه، ص ۱۲۴.

۷. ر.ک: الرواشح السماویه، ص ۱۱۹، راسحه نوزدهم.

اول در ذکری و شرح الإرشاد نیز این دیدگاه را پذیرفته‌اند.^۱ همچنین، فیض کاشانی،^۲ شیخ حرّ عاملی^۳ و بهبهانی^۴ تعبیراتی مشابه با سخنان میرداماد درباره شخصیت و وثاقت محمد بن اسماعیل نیشابوری بیان کرده‌اند. از رجالیان و فقهای معاصر نیز آیت الله بروجردی^۵ و امام خمینی رحمته الله علیه به وثاقت وی قائل بوده‌اند و وی را از مشایخ اجازه شمرده‌اند؛^۶ امری که نزد علما نشانه‌ای از اعتماد و اعتبار روایی محسوب می‌شود.

۲. تصحیح سند و تأثیر آن در وثاقت راوی

برخی معتقدند که اگر یک فقیه یا رجالی بگوید: «سند فلان روایت صحیح است»، این تصحیح دلالت بر وثاقت راویانی دارد که در آن سند واقع شده‌اند. چنین تصحیحی، به‌ویژه از سوی بزرگان علم رجال، آثار فراوانی در تعیین وضعیت راویان دارد و برخی از افراد مجهول الحال یا حتی ضعیف، با اتکای به این تصحیح، در شمار ثقات قرار می‌گیرند. از جمله علامه حلی در خاتمه خلاصة الأقوال و ابن داود در رجال، به بررسی برخی طرق روایی پرداخته و آن‌ها را صحیح دانسته‌اند. این تصحیح، افزون بر آثار رجالی، مبنای فقهی نیز دارد. علامه حلی در تعامل با روایاتی که محمد بن اسماعیل نیشابوری در سند آن‌ها قرار دارد، چنین می‌نویسد:

قد روی ابن یعقوب فی کتابه فی الصحیح، عن محمد بن اسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد بن عیسی و ابن أبی عمیر، عن معاویة بن عمار، عن أبی عبد الله علیه السلام... وهذه رواية صحيحة وعليها أعمل.^۷ ابن داود نیز با آن‌که در تنبیه اول کتاب خود، روایت بی‌واسطه کلینی از محمد بن اسماعیل را محل تردید دانسته، در خاتمه کتابش در تصحیح طریق شیخ طوسی و صدوق می‌نویسد: إنَّ كلاً من الشيخ أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، و الشيخ الصدوق أبي جعفر محمد بن بابويه، روی عن رجال لم يلقيهم، لكن بينه وبينهم رجال،

۱. ر.ک: اختیار معرفة الرجال: تصحیح و تعلیق میرداماد، ج ۱، ص ۳۸، ش ۱۷؛ الرواشح السماوية، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۲. ر.ک: الوافی، ج ۱، ص ۱۹.

۳. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۴۶۱، خاتمه الكتاب.

۴. ر.ک: تعلیقه الوحید علی منهج المقال، ص ۲۸۴.

۵. ر.ک: منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۵۱؛ غنیمۃ المعاد، ج ۷، ص ۱۸۲.

۶. ر.ک: منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۵۱؛ غنیمۃ المعاد، ج ۷، ص ۱۸۲.

۷. ر.ک: منتهی المطلب، ج ۲، ص ۴۱۲ و خلاصة الاقوال، ص ۴۳۵.

فمنهم الثقات المستقيمون مذهباً، فذلك السند صحيح...، و أما الصحيح ممّا يتعلّق بالشيخ أبي جعفر الطوسي، فما رواه التهذيب و الاستبصار عن محمد بن يعقوب، و عن الفضل بن شاذان...^۱.

بر همین اساس، بسیاری از رجالیان و فقیهان امامیه، با اتکا بر تصحیح طریق توسط علامه حلی، وثاقت گروهی از راویان را تأیید کرده‌اند؛^۲ هرچند برخی شروطی نیز بر آن افزوده‌اند. اندیشمندانی چون مقدس اردبیلی،^۳ شیخ بهایی،^۴ شیخ حرعاملی،^۵ محقق اردبیلی،^۶ وحید بهبهانی،^۷ و دیگران،^۸ تصحیح علامه را دلیلی بر اعتبار راوی می‌دانند.

شهید اول نیز در مسئله ۱۱ از مبحث «قراءة الصلاة»، روایتی را که محمد بن اسماعیل در سند آن قرار دارد صحیح دانسته و بر اساس آن فتوا داده است.^۹ همچنین وحید بهبهانی معتقد است: مشهور آن است که احادیث محمد بن اسماعیل در شمار صحاح قرار دارد؛ چنان‌که رأی علامه حلی و میر داماد بر همین مناسبت. و بر اساس معیارهای ما نیز، حدیث او صحیح است».^{۱۰}

ملا علی کنی نیز تصریح دارد:

گروهی از فضلا سندهایی را که محمد بن اسماعیل در آن‌ها قرار گرفته، صحیح دانسته‌اند؛ چه آن‌هایی که کلینی از وی نقل کرده و چه دیگر روایاتی که توسط کشتی گزارش شده است.^{۱۱}

بر این اساس، با تصحیح سند توسط دو رجالی برجسته - علامه حلی و ابن داود - می‌توان به

۱. ر.ک: رجال ابن داود، ص ۵۵۷، ۵۵۸.

۲. ر.ک: سماء المقال، ج ۱، ص ۵۱۸.

۳. ر.ک: تکملة الرجال، ج ۱، ص ۱۶۷ به نقل از خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۳۹۳.

۴. ر.ک: مشرق الشمسين، ص ۲۷۶.

۵. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۳۴۶.

۶. ر.ک: جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۳۲؛ ۵۴۲.

۷. ر.ک: الفوائد الرجالية، ص ۵۶ و ۵۸.

۸. ر.ک: منتهی المقال، ج ۱، ص ۱۰۸؛ رجال السيد بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۵۵-۴۶۳؛ طرائف المقال، ج ۲، ص ۸۵، ش ۵۸۴۲؛ خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۳۸۹؛ الفوائد الرجالية، ج ۱، ص ۱۰۸؛ رجال الخاقانی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

۹. ر.ک: ذکرى الشيعة، ج ۳، ص ۳۱۴.

۱۰. ر.ک: تعلیقة الوحید علی منهج المقال، ص ۲۹۹.

۱۱. ر.ک: توضیح المقال، ص ۱۵۰.

توثیق اجمالی محمد بن اسماعیل نیشابوری دست یافت.

۳. طریق شیخ طوسی

یکی از دلایل اعتماد کلینی به محمد بن اسماعیل نیشابوری و روایات وی، گزارش‌های شیخ طوسی در مشیخه تهذیب و استبصار است. شیخ طوسی در این دو اثر، طرق متعددی از کلینی به کتاب فضل بن شاذان نقل کرده است که برخی از آن‌ها صحیح‌اند:

و ما ذکرته عن الفضل بن شاذان، فقد رویته عن الشيخ المفید ابي عبدالله، و الحسين بن عبيدالله، و أحمد بن عبدون، کلهم، عن محمد بن الحسن العلوی الحسینی الطبری، عن علی بن محمد بن قتیبة النیشابوری، عن الفضل بن شاذان.

روی أبو محمد الحسن بن حمزة، عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن الفضل بن شاذان.

أخبرني الشريف أبو محمد بن الحسن بن أحمد بن القاسم العلوی المحمدي، عن أبي عبدالله محمد بن أحمد الصفواني، عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن الفضل بن شاذان.

و من جملة ما ذکرته عن الفضل بن شاذان، ما رویته بهذه الأسانید، عن محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، و محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان.^۱

از تعدد این طرق استفاده می‌شود که کلینی اگرچه در الکافی به ذکر یک طریق به فضل بن شاذان بسنده کرده، اما به طرق دیگری نیز دسترسی داشته و دو طریق مستقل و صحیح از او در اختیار داشته است:

- محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن الفضل بن شاذان.
- محمد بن یعقوب، عن محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان.

با توجه به این که کلینی طریق معتبر علی بن إبراهیم از پدرش به فضل بن شاذان را در اختیار داشته، اما روایتگری از طریق محمد بن اسماعیل نیشابوری را ترجیح داده، این انتخاب نشان‌دهنده اعتماد کلینی به وثاقت و اعتبار وی است.

از تعبیر «ما ذکرته» در مشیخه نیز استفاده می‌شود که این طرق منحصر به تهذیب و استبصار

۱. ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۴۷-۵۰؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۳۱۵.

نیستند، بلکه شامل کل آثار شیخ طوسی می‌شوند. او از طریق صحیحی که از شیخ مفید دریافت کرده، به تمام کتاب‌ها و روایات فضل بن شاذان دسترسی داشته است.^۱

فقه‌اء و رجال‌انی همچون علامه حلی،^۲ اعلامه مجلسی^۳ و سید خویی^۴ طریق کلینی به فضل بن شاذان را صحیح دانسته‌اند. محقق قهپائی نیز سه طریق گزارش شده از شیخ را یک طریق تلقی کرده و آن را معتبر شمرده است.^۵

خلاصه آن‌که مؤلفان کتب اربعه از طریق‌های معتبر به آثار فضل بن شاذان دسترسی داشته‌اند و این طرق را صحیح می‌دانسته‌اند. در نتیجه، تصحیح سند به منزله وثاقت همه راویان آن تلقی می‌شود.

۴. شیخوخت اجازه و اعتبار رجالی مشایخ

یکی از مبانی مهم در توثیق عام در علم رجال و تاریخ حدیث، مسئله مشایخ اجازه و نحوه توثیق آنان است. اجازه یکی از روش‌های دریافت حدیث محسوب می‌شود و در صورتی که قرینه‌ای بر وثاقت یک شیخ وجود داشته باشد، می‌توان حکم به توثیق او کرد.

از نخستین نمونه‌ها می‌توان به اجازه گرفتن احمد بن محمد بن عیسی اشعری از حسن بن علی و شاء اشاره کرد، که از او تقاضای اجازه کتاب‌های علاء بن رزین قلاء و أبان بن عثمان أحرر را داشت.^۶ همچنین، اجازه کلینی به ابو غالب زراری^۷ از موارد شاخص در این حوزه است. در نقل‌هایی که از طریق مشایخ اجازه صورت می‌گیرد، شیخ از طبقه پیش از خود، روایات را مبتنی بر نسخه‌ای مکتوب نقل می‌کند. این نقل ممکن است به صورت سماع، قرائت، یا اجازه باشد. بسیاری از اجازات رجالی از این دست، در کتب فهرست برای اثبات دسترسی مصنفان به نسخه‌های معتبر ذکر شده‌اند.

بدین ترتیب، کسانی که در این سلسله‌ها قرار دارند، در مقام مشایخ اجازه دسترسی به کتاب‌ها تلقی می‌شوند و معمولاً از اجلای امامیه‌اند. اکثار روایت‌های کلینی از محمد بن اسماعیل و شخصیت علمی وی مؤید این حقیقت است.

۱. ر.ک: اصول علم الرجال، ج ۲، ص ۴۵۴.

۲. ر.ک: خلاصه الأقوال، ص ۴۳۵، فایده هشتم.

۳. ر.ک: ملاذ الاختیار، ج ۱۶، ص ۶۹۲.

۴. ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۹۱، ش ۱۰۳۲۸.

۵. ر.ک: مجمع الرجال للقهپائی، ج ۷، ص ۲۱۶.

۶. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۹، ش ۸۰.

۷. ر.ک: رسالة ابی غالب الزراری، ص ۱۷۶.

محقق بحرانی بر این باور است که مشایخ اجازه در بالاترین درجه وثاقت قرار دارند. وی تصریح کرده که معمولاً مؤلفان از توثیق مشایخ خودداری می‌کنند^۱ و این امر به‌خودی‌خود نشانه‌ای بر اعتماد آن‌ها به این مشایخ است.

شهید ثانی نیز به صراحت می‌گوید:

مشایخ اجازه نیازی به تعدیل و تزکیه ندارند، چرا که جایگاه علمی و حدیثی آنان به‌وضوح نشان‌دهنده اعتبارشان است.^۲

علامه وحید بهبهانی در این باره چنین می‌نویسد:

تفاوتی میان روایات محمد بن اسماعیل نیشابوری و احمد بن محمد بن حسن بن ولید و نظایر آن‌ها وجود ندارد؛ زیرا هر دو از مشایخ اجازه محسوب می‌شوند. شهید ثانی نیز ادعای اجماع کرده که اصحاب، حکم به صحت احادیث ایشان را پذیرفته‌اند.^۳

آیت‌الله بروجرودی نیز تصریح دارد:

ما از این شیخ - محمد بن اسماعیل - جز این نمی‌دانیم که وی کتاب‌های فضل بن شاذان را به طریق سماع، قرائت یا اجازه روایت کرده است. البته یکی از متأخران او را با عنوان «متکلم فاضل، متقدم، بارع و تلمیذ مخصوص فضل» ستوده است.^۴

برخی رجالیان متأخر همچون حائری در منتهی المقال،^۵ مجلسی در الوجیزه،^۶ میرداماد در الرواشح،^۷ ماحوزی در بلغة المحدثین،^۸ کنی در توضیح المقال،^۹ کلباسی در الرسائل الرجالية،^{۱۰} بر

۱. ر.ک: معراج اهل الکمال، ص ۴۴؛ سماء المقال، ج ۱، ص ۵۱۵؛ الفوائد الرجالية، ص ۴۴، ضمن رجال خاقانی.

۲. ر.ک: الفوائد الرجالية، ص ۴۴، ضمن رجال خاقانی و سماء المقال، ج ۱، ص ۵۱۵.

۳. ر.ک: تعلیقة الوحید علی منهج المقال، ص ۲۹۹.

۴. ر.ک: الموسوعة الرجالية، ج ۱، ص ۱۲۱.

۵. ر.ک: منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۶۱، ش ۲۴۹۲.

۶. ر.ک: الوجیزه، ص ۱۵۲، ش ۱۵۹۶؛ بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۸۹؛ «لا یضر جهالة محمد بن اسماعیل لکونه من مشایخ اجازه کتاب الفضل».

۷. ر.ک: منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۶۷، ش ۲۴۹۲.

۸. ر.ک: بلغة المحدثین، ص ۴۰۴.

۹. ر.ک: توضیح المقال، ص ۱۵۰.

۱۰. ر.ک: الرسائل الرجالية، ج ۱، ص ۲۳۹.

این باورند که محمد بن اسماعیل نیشابوری از مشایخ اجازه بوده و همین وصف، نوعی توثیق اجمالی تلقی می‌شود.

۵. مدح کاشف از وثاقت

گاه در برخی آثار رجالی، تعبیراتی به کار رفته‌اند که با وجود فقدان تصریح به وثاقت، می‌توانند از راه دلالت التزامی یا قرینه‌های ضمنی، نشانه‌هایی از مدح یا حتی وثاقت راوی ارائه دهند. میرداماد با اتکای به نسخه رجال شیخ طوسی، قرائت صحیح نام را «محمد بن اسماعیل ابوالحسنین - در برخی نسخه‌ها: الحسن - نیشابوری بندفر» می‌داند و تعبیر «بندقی» را ناموجه تلقی می‌کند؛ زیرا بندقه نام رئیس قبیله‌ای در یمن بوده و تاکنون هیچ‌کس - چه به صراحت و چه به طور ضمنی - محمد بن اسماعیل را منتسب به آن قبیله ندانسته است.^۱ تنها کشی در موردی از تعبیر «بندقی» استفاده کرده^۲ که به گفته میرداماد، ناشی از تحریف یا تصحیف نسخه نویسان است.^۳ همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تعبیر «بندفر» از دو واژه تشکیل شده است:

بُند: در عربی به معنای پرچم بزرگ (جمع: بنود) و در فارسی به معنای ریسمان یا سد.
فَرّ / فَرّ القوم: در عربی به معنای برجسته‌ترین فرد از نیاکان و بزرگان یک گروه و در فارسی به معنای بزرگی، شکوه، زیبایی و برازندگی.^۴

بر این اساس، احتمال دارد که بندفر لقبی فارسی برای محمد بن اسماعیل باشد: واژه «بند»، اشاره به مقام علمی، تخصص و جامعیت او در علوم گوناگون دارد. واژه «فَرّ»، بیانگر شکوه، شهرت و پرتوافکنی علمی او در میان اهل دانش است.

برخی رجالیان همچون میرداماد، سید شفتی، کنی، نمازی و دیگران، با این مبنا معتقدند که تعبیر «بندفر» بیانگر جایگاه بلند، عظمت شأن و وثاقت محمد بن اسماعیل نیشابوری است.^۵

۶. اکثر روایت و اعتماد عملی

عنوان «کثرت روایت» می‌تواند دلالت بر دو معنا داشته باشد: ۱. فراوانی روایت خود راوی از دیگران ۲. فراوانی نقل دیگران از راوی

۱. ر.ک: مجله علوم حدیث، ش ۶۵، س ۱۳۹۱، مقاله «تضارب آرای رجالی امام خمینی و آیه الله خویی در باره محمد بن اسماعیل، استاد کلینی»، از مهدی بیات.
۲. ر.ک: اختیار معرفة الرجال: ش ۱۰۲۴.
۳. ر.ک: الرواشح السماویه، ص ۱۲۰-۱۲۳.
۴. ر.ک: الرواشحه السماویه، ص ۱۲۰.
۵. ر.ک: الرواشح السماویه، ص ۱۲۰؛ الرسائل الرجالیه، ص ۵۹۷؛ توضیح المقال، ص ۱۵۰؛ مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۶، ص ۴۵۷، ش ۱۲۶۸۲.

بر پایه دیدگاه گروهی از دانش‌پژوهان،^۱ اگر راویان ثقه - خصوصاً بزرگانی چون کلینی، صدوق و شیخ طوسی - از یک راوی، نقل‌های متعدد داشته باشند، می‌توان دریافت که آن راوی نزد ایشان، مورد اعتماد، ثقه و عادل بوده است.

یکی از قرائن وثاقت محمد بن اسماعیل نیشابوری، روایت اجلا و ثقات امامیه از وی است. خصوصاً اکثار نقل کلینی از او، سه احتمال را پیش‌رو می‌گذارد: بی‌اطلاعی از ضعف راوی، بی‌اهمیتی منبع نقل از نگاه کلینی، عدم پذیرش ضعف یا مجهول‌بودن راوی.

از میان این فرض‌ها، احتمال سوم معقول‌تر است. بنابراین، اکثار نقل کلینی نوعی اعتماد عملی و اشاره غیرمستقیم به وثاقت راوی قلمداد می‌شود. این اعتماد، نشانگر پذیرش روایت محمد بن اسماعیل از سوی آن محدث است؛ وگرنه لازمه‌اش لغویت و عبث‌بودن نقل خواهد بود. چرا که فرد عاقل، از کسی که او را ضعیف می‌داند، روایت نمی‌کند. همچنین، قلت یا عدم نقل از راوی ضعیف، از رویه‌های متداول در میان محدثان بوده است.

از این رو، کثرت روایت محدثان دقیق و متوزع، نه تنها نشانه نقل قول، بلکه مؤیدی بر وثاقت عملی و اطمینان به راوی است.

صاحب معالم در فائده دوازدهم اعتماد کلینی به محمد بن اسماعیل را چنین توصیف می‌کند: اکثار نقل کلینی از او، دلالت بر رفعت مقام، حسن حال و سلامت اخبار دارد که مؤید کمال وی است. افزون بر آن، گروهی از علما چون علامه حلی، اخبار وی را صحیح دانسته‌اند و دست‌کم، اخبارش در شمار حسنه قرار می‌گیرند.^۲

امام خمینی رحمته الله نیز درباره سهل بن زیاد و محمد بن اسماعیل نیشابوری تصریح دارد: مناقشه‌ای در سند روایت وارد نیست؛ زیرا اگرچه سهل بن زیاد تضعیف شده، ولی کسی که در روایات او تتبع نماید، به وثاقت وی اطمینان پیدا می‌کند. از او روایات فراوانی نقل شده، احادیثش متقن است و مشایخ بر او اعتماد دارند؛ این امور، اطمینان‌بخش‌تر از توثیق‌های رجالی است. ما نیز بر همین اساس، وثاقت ابراهیم بن هاشم قمی و محمد بن اسماعیل نیشابوری را ترجیح داده‌ایم.^۳ در وجه دیگری از وثاقت، باید به روش کلینی در تفکیک راویانی با اسم مشترک اشاره کرد. وی

۱. ر.ک: مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۴۳۷؛ کتاب الطهارة (للخمینی)، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. ر.ک: منتقى الجمال، ج ۱، ص ۴۵.

۳. ر.ک: کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۱۴۷ و کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۴۶.

برای تمایز میان آنان از پسوندها و نسبت‌های خاصی چون ابن‌بزیع، برمکی و... استفاده می‌کند. اما در مورد محمد بن اسماعیل، با وجود اکثار روایت از وی، هیچ پسوندی چون بندفر، بندقی یا نیشابوری به‌کار نبرده؛ این نکته نشانگر آن است که:

محمد بن اسماعیل نیشابوری به‌حدی مشهور، مورد وثوق و دارای آوازه علمی بوده که نیازی به ذکر قید اضافی نداشته است.^۱

۷. التزام کلینی به نقل از اخبار صحیح

اتقان روایات، کثرت اخبار نقل‌شده، و اهتمام و اعتنای مشایخ به روایات یک راوی، کمتر از توثیق رجالیان نیست. از همین رو، کلینی با احتیاط فراوانی که در پذیرش روایت و پرهیز از راویان متهم داشته است، به ویژه در مقدمه کتاب الکافی تصریح می‌کند که فردی از او درخواست نگارش کتابی مشتمل بر اخبار صحیح از معصومان علیهم‌السلام کرده، و او نیز این خواسته را با تألیف «الکافی» اجابت نموده است.

در همین کتاب، کلینی روایات فراوانی از محمد بن اسماعیل نیشابوری نقل کرده است. بی‌تردید، شخصیت برجسته‌ای چون کلینی که از جمله فقها، عالمان و محدثان برجسته امامیه است، با آن درجه از دقت و تحفظ، از راوی ضعیف یا مجهول روایت نمی‌کند، مگر آنکه نسبت به وثاقت راوی یا صحت روایت اطمینان داشته باشد.

از این رو، التزام علمی، تعهد مذهبی، و اکثار نقل کلینی از محمد بن اسماعیل، خود دلالت روشنی بر وثاقت، عدالت، و اعتماد به احادیث او دارد.

۸. قدام و معیار پذیرش روایات

یادآوری این نکته ضروری است که بررسی تاریخ حدیث شیعه نشان می‌دهد قدام در پذیرش یا رد روایت، معیارهایی متفاوت از متأخران داشته‌اند. در حالی که رویکرد متأخران مبتنی بر اصطلاحات جرح و تعدیل است، قدام به دلیل قرینه‌محور بودن، نیازی به این اصطلاحات نداشته‌اند و به قرائن خارجی و محتوایی برای اعتبارسنجی روایت اعتماد می‌کردند.

از جمله قرائن مورد توجه قدام می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: وجود روایت در بیشتر اصول اربعمائه، تکرار روایت در یک یا چند اصل معتبر، تعدد طرق نقل، شهرت روایت در میان اصحاب، موافقت با دلیل قطعی یا قواعد مسلم فقهی و اعتقادی.^۲

بر این اساس، معیار متأخران در پذیرش روایت، با آنچه در میان قدمای حدیث‌پژوه رایج بوده،

۱. ر.ک: الرسائل الرجالیه، ص ۵۹۸؛ تعلیقه الوحید علی منهج المقال، ص ۲۹۹؛ توضیح المقال، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۲. ر.ک: الفوائد الرجالیه للخواجوبی، ص ۱۶۸-۱۶۹.

کاملاً متفاوت است.

صاحب معالم و شیخ بهایی نیز در تحلیل این تفاوت، معتقدند که در دوران متأخران، بسیاری از قرائن و شواهد اعتبارسنجی روایات از بین رفته‌اند؛ از این رو، شیوه قدما قابل اجرا نبوده و در نتیجه، رویکرد راوی محور جایگزین رویکرد قرینه محور شده است.^۱

با توجه به تاریخ حدیث شیعه و شیوه‌شناسی کلینی، روشن است که احادیث راۀافته به کتاب الکافی در مجموع قابل انتساب به معصوم هستند. از این رو، روایات غیرقابل پذیرش در الکافی بسیار اندک و محدود بوده و بیشتر آن‌ها مربوط به حوزه‌های غیر فقهی هستند که در مقایسه با انبوه احادیث قابل اعتماد و مستند این اثر، سهم ناچیزی دارند.

نتیجه‌گیری

محمد بن اسماعیل نیشابوری در صدر اسانید الکافی، از جمله مشایخ کلینی و از شاگردان برجسته و پرحدیث فضل بن شاذان نیشابوری محسوب می‌شود. در تعیین طبقه رجالی و اعتبار روایت‌های او، میان دانش پژوهان علم رجال و فقها، اختلاف نظرهایی وجود دارد.

با این حال، پژوهش‌های رجالی نشان می‌دهند که قرائن متعدد بر اعتماد کلینی به محمد بن اسماعیل دلالت دارند؛ از جمله: موقعیت برجسته او در آغاز اسانید، تواتر روایت از وی در منابع اصلی امامیه، ارتباط مستقیم علمی با کلینی و فضل بن شاذان، دلایل و شواهد موجود مؤید امامی بودن وی، استاد بودن برای کلینی، و شاگردی مستقیم از فضل بن شاذان هستند. همچنین، بررسی دقیق نشان می‌دهد که: مؤلفان کتب اربعه اعتماد بالایی به احادیث وی داشته‌اند؛ دلایل کسانی که بر اساس احتمالات ضعیف، حکم به جهالت یا اتحاد با نام‌هایی چون برمکی یا ابن‌بزیع داده‌اند، قابل رد است.

بر اساس مبانی اجتهادی علم رجال، احادیثی که از محمد بن اسماعیل نیشابوری گزارش شده‌اند، دارای اعتبار بوده و می‌توان بر آن‌ها اعتماد حدیثی و استناد فقهی کرد.

۱. ر. ک: منتقى الجمان، ج ۱، ص ۱۴؛ مشرق الشمسین، ص ۲۹.

فهرست منابع

۱. الاختصاص، شیخ مفید (محمد بن نعمان)، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، تحقیق: محمدتقی فاضل میبدی و موسویان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۳. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، شیخ طوسی (محمد بن حسن)، تعلیق: میرداماد، تحقیق: سیدمهدی رجالی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ق.
۴. الاستبصار، شیخ طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق.
۵. استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، محمد بن حسن بن شهید ثانی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۹ق.
۶. اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، مسلم داوری، تحقیق: محمدعلی علی معلم، ناشر: مؤلف، چاپ دوم، بی تا.
۷. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۲ق.
۸. بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، ملاعلی علیاری، تصحیح: هدایت الله مسترحمی، تهران.
۹. تاج العروس من جواهر القاموس، محمدمرتضی زبیدی، بیروت: مكتبة الحياة، بی تا.
۱۰. تجرید اسانید الکافی، آقا حسین طباطبائی بروجردی، تنظیم: میرزامهدی صادقی، بی تا.
۱۱. تحریر الطاووسی، حسن بن زین الدین، تحقیق: فاضل جواهری، قم: مكتب آیت الله مرعشی، ۱۴۱۹ق.
۱۲. تعلیقة الوحید علی منهج المقال، وحید بهبهانی، بی تا.
۱۳. تکملة نقد الرجال، عبدالنسی، نجف: مطبعة الآداب، بی تا.
۱۴. تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، تحقیق: محی الدین مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۶ق.
۱۵. تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، چاپ سنگی.
۱۶. توضیح المقال فی علم الرجال، تحقیق: محمدحسین مولوی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۹ش.
۱۷. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۱۸. جامع الرواة، محمدعلی اردبیلی، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، قم: مكتبة آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. الجامع فی الرجال، موسی زنجانی، قم: چاپخانه پیروز، ۱۳۹۴ق.
۲۰. جامع المقاصد، محقق کرکی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.

٢١. حاوی الأقوال في معرفة الرجال، عبد النبي جزايري، تحقيق: مؤسسه الهداية، قم: ١٤١٨ق.
٢٢. خاتمه مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري، تحقيق: مؤسسه آل البيت، قم: ١٤١٥ق.
٢٣. خلاصة الأقوال، علامه حلي (حسن بن يوسف)، تحقيق: جواد قيومي، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٧ق.
٢٤. ذخيرة المعاد، محقق سبزواري، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، چاپ حجرى، بى تا.
٢٥. ذكرى الشيعة إلى أحكام الشريعة، شهيد اول (محمد بن مكي)، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت، قم، ١٤١٩ق.
٢٦. رجال ابن داود، تقى الدين حسن بن على بن داود حلي، تحقيق: محمدصادق بحرالعلوم، نجف: مطبعة حيدريه.
٢٧. رجال ابن غضائري، احمد بن حسين، تحقيق: محمدرضا حسيني جلالى، قم: دارالحديث، ١٤٢٢ق.
٢٨. رجال البرقى، احمد بن محمد بن خالد برقى، تحقيق: محمدجواد قيومي، قم: نشر اسلامي، ١٤٢٠ق.
٢٩. رجال خاقانى، على خاقانى، تحقيق: محمدصادق بحرالعلوم، چاپ دوم، قم: مركز نشر الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
٣٠. فوائد رجاليه (رجال سيد بحر العلوم)، سيد مهدي بحر العلوم، تحقيق: محمدصادق بحرالعلوم، ٤ ج، نجف: مطبعة الآداب، ١٣٨٥ق.
٣١. رجال الطوسي، شيخ طوسي (محمد بن حسن)، تحقيق: محمدجواد قيومي، قم: نشر اسلامي، ١٤٢٠ق.
٣٢. رجال الطوسي، شيخ طوسي (محمد بن حسن)، تحقيق: محمدصادق بحرالعلوم، بى تا.
٣٣. رجال النجاشي، احمد بن على النجاشي، تحقيق: موسى زنجاني، چاپ ششم، قم: نشر اسلامي، ١٤١٨ق.
٣٤. الرسائل الرجاليه، محمد بن محمد ابراهيم كلباسي، تحقيق: محمد حسين درايتي، ٤ ج، قم: دارالحديث، ١٣٨٠ق.
٣٥. الرواشح السماويه، ميرداماد (محمدباقر حسيني استرآبادي)، تحقيق: غلامحسين قيصر يه ها و نعمه الله جليلي، قم: دارالحديث، ١٤٢٢ق.



۳۶. روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان، شهید ثانی، تحقیق: مرکز الأبحاث و الدراسات الاسلامیه، قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۲ق.
۳۷. روضة المتقين، محمدتقی مجلسی، اشراف و تعليق: سيدحسين موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی، قم: بنیاد فرهنگی حاج محمدحسین کوشان پور، ۱۳۹۹ق.
۳۸. سماء المقال، ابوالهدی کلباسی، تحقیق: محمد حسینی قزوینی، قم: مؤسسه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، ۱۴۱۹ق.
۳۹. سير اعلام النبلاء، شمس الدين ذهبی، تحقیق: محمدنعیم العرقوسی و مأمون صاغرچی، چاپ نهم، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۴۰. الروضة فی شرح اللمعة، شهید ثانی، تحقیق: محمد کلانتر، قم: منشورات مکتبه داورى، ۱۴۱۰ق.
۴۱. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ش.
۴۲. الفوائد الرجاليه، مهدي كجوری، تحقیق: محمدکاظم رحمان ستایش، چاپ دوم، قم: دارالحديث، ۱۴۲۸ هـ ق / ۱۳۸۶ش.
۴۳. الفوائد (ضمن رجال خاقانی)، وحید بهبهانی، تحقیق: حسن خاقانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴۴. الفهرست، شیخ طوسی (محمد بن حسن)، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، نجف: مکتبه المرتضویه، بی تا.
۴۵. قاموس الرجال، محمدتقی تستری، قم: نشر اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۴۶. لب اللباب فی علم الرجال، محمدجعفر بن سیف الدین استرآبادی، تحقیق: محمدباقر ملکیان، تهران: ۱۳۸۸ش.
۴۷. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی (احمد بن علی)، بیروت: مؤسسه الأعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۴۸. الکافی، کلینی (محمد بن یعقوب)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۴۹. کتاب الطهارة، امام خمینی (روح الله)، قم: چاپخانه مهر، بی تا.
۵۰. کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۵۱. «تضارب آرای رجالی امام خمینی و آیت الله خویی درباره محمد بن اسماعیل، استاد کلینی»، مهدی بیات مختار، مجله علوم حدیث، شماره ۶۵، ۱۳۹۱ش.

۵۲. مجمع الرجال، عناية الله قهپائی، تصحيح و تعليق: سيد ضياء الدين، معروف به علامه اصفهانی، قم، بی نا، بی تا.
۵۳. مجمع الفائدة والبرهان، ملا احمد اردبیلی، تحقيق گروهی، قم: نشر اسلامي، ۱۴۱۴ق.
۵۴. المحاسن، احمد بن محمد برقي، تحقيق: سيد جلال الدين حسینی، تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۷۰ش.
۵۵. مختلف الشیعه، حسن بن يوسف حلی، قم: دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۱۸ق.
۵۶. مدارک الأحکام، سيد محمد عاملي، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۰ق.
۵۷. مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، محمدباقر مجلسی، تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۷۴ش.
۵۸. مستدرکات علم رجال الحديث، علی نمازی شاهرودی، تهران: شفق، ۱۴۱۲ق.
۵۹. مشرق الشمسين، شيخ بهايی، قم: منشورات مكتبة الرضی، چاپ سنگی، بی تا.
۶۰. معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خوئی، قم: مدينة العلم، ۱۴۱۰ق.
۶۱. معراج الکمال إلى معرفة الرجال، سليمان بن عبدالله ماجوزی، تحقيق: مهدي رجائي، قم: محقق عونیانی، ۱۴۱۲ق.
۶۲. مفتاح الكرامة، محمدجواد عاملي، تحقيق و تعليق: محمدباقر خالصی، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۹ق.
۶۳. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق (محمد بن علی)، قم: نشر اسلامي، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق.
۶۴. منتقى الجمال، حسن بن زين الدين، تحقيق: علی اكبر غفاری، قم: نشر اسلامي.
۶۵. منتهی المقال، ابوعلی محمد بن اسماعيل حائری، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ق.
۶۶. منهج المقال، ميرزا محمد استرآبادی، چاپ سنگی، بی تا.
۶۷. الموسوعة الرجالية، سيد حسين طباطبائي بروجردی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۳ق.
۶۸. نقد الرجال، مصطفى بن حسين حسینی تفریسی، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۸ق.
۶۹. الوافی، محسن فیض کاشانی، اصفهان: مكتب اميرالمؤمنين، ۱۳۶۵ش.
۷۰. الوجيزه، محمدباقر مجلسی، تحقيق: عبدالله سبزعلی حاج، بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۷۱. وسائل الشیعه، محمد بن حسن، معروف به شيخ حر عاملي، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق.